

پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان
سال هشتم، دوره جدید، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵
صص: ۸۹-۱۰۰

عوامل مساعدت کننده عمل در جهت استكمال نفس از دیدگاه ملاصدرا

فروغ السادات رحیم پور^۱، فرزانه‌هاشمی زنجیرانی^{۲*}

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
fr.rahimpoor@gmail.com
کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی
f.hashemi2013@yahoo.com

چکیده

استكمال انسان در نوشتار حاضر بدین معنا است که به صورت تدریجی، با دو ابزار «علم» و «عمل» قوا و استعدادهای ویژه خویش را به فعلیت رساند و نفس او، که حقیقت اوست، در مراتب عالی وجود سیر نماید. در این میان شناخت عوامل زمینه‌ساز عمل اهمیت خاصی دارد، چرا که مساعدت کننده عمل‌اند و از این رو آگاهی از آنها، جهت تقویتشان ضرورت دارد. در این مقاله پس از استقصا و دست‌یافتن به عوامل مساعدت کننده عمل که عبارتند از خواطر خیر، علم و معرفت، عشق به خدا، ایمان، ذکر و... به تحلیل این عوامل و نحوه تأثیرگذاری آنها پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: ملاصدرا، عمل، استكمال

مقدمه

استکمال انسان در نظر ملاصدرا، به طور کلی بدین معنا است که به صورت تدریجی واجد کمالات و فعلیت‌های ویژه خود، که قبلاً به صورت بالقوه بوده، گردد. این معنا از استکمال هم ناظر به شدت فعلیت یافتن جنبه عالی نفس است و هم جنبه دانی آن. از شواهد این مطلب آن است که وی در مواضعی که به تبیین مرگ طبیعی پرداخته، با تعابیری همچون «قوت وجود و شدت فعلیت نفس» آن را نتیجه استکمالی معرفی می‌کند که حاصل اکتساب اعمال و علوم و ملکات اخلاقی در قوس صعودی عالم است و متذکر می‌شود که این معنا از استکمال نه تنها با شقاوت اخروی منافات ندارد، بلکه موجب آن شقاوت است. (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۲۸۹؛ ۱۹۸۱، ج ۹: ۵۳) در نوشتار حاضر، که از عوامل مساعدت‌کننده عمل در سیر استکمالی سخن به میان آمد، حاضر جنبه صعودی استکمال انسان مطمح نظر قرار گرفته است، بدین معنا که آدمی به صورت تدریجی، با دو ابزار «علم» و «عمل» و تفوق ابعاد عالی بر جنبه‌های نازل وجود خویش قوا و استعدادها و ویژه خویش را به فعلیت رساند و نفس او، که حقیقت اوست، در مراتب عالی وجود سیر نماید.

شایان ذکر است که به طور کلی برخی از این عوامل مساعدت‌کننده عمل درونی‌اند (درون وجود انسان‌اند) و برخی دیگر بیرونی، برخی از سنخ عمل‌اند (البته اعمال جوارحی و قلبی) و برخی دیگر از سنخ اموری دیگرند.

با این تفاسیر مسأله عمده و اولیه در این نوشتار آن است که عوامل مساعدت‌کننده عمل در جهت استکمال نفس کدامند و پرسش دوم از نحوه دخالت و

تأثیر عوامل مذکور در سیر استکمالی نفس آدمی است. در این میان شناخت عوامل زمینه‌ساز و اعتلای عمل از آن جهت اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که مساعدت‌کننده عمل‌اند و از این رو آگاهی از آنها و چگونگی دخالت و تأثیر آنها در این سیر استکمالی جهت تقویتشان ضرورت دارد.

معنای استکمال

استکمال انسان بدین معنا است که به صورت تدریجی واجد کمالات و فعلیت‌های ویژه خود، که قبلاً به صورت بالقوه بوده، گردد. این معنا از استکمال نزد ملاصدرا هم ناظر به شدت فعلیت یافتن جنبه عالی نفس است و هم جنبه دانی آن. از شواهد این مطلب آن است که وی در مواضعی که به تبیین مرگ طبیعی پرداخته، با تعابیری همچون «قوت وجود و شدت فعلیت نفس» آن را نتیجه استکمالی معرفی می‌کند که حاصل اکتساب اعمال و علوم و ملکات اخلاقی در قوس صعودی عالم است و متذکر می‌شود که این معنا از استکمال نه تنها با شقاوت اخروی منافات ندارد، بلکه موجب آن شقاوت است. (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۲۸۹) بنابراین چنین استکمال و فعلیتی اعم از استکمال و فعلیت جنبه عالی نفس و جنبه دانی آن است و این هر دو، انسان را به سمت ورود به مرحله اخروی حیات و رجوع الی الله سوق می‌دهد، (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۵۳) چه در قالب بهره‌مند از نعمت و مسرور بودن و چه در قالب معذب و سرافکننده شدن (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۷۷).

عوامل اعتلای عمل

خواطر خیر

خواطر جمع خاطر است و خاطر به معنای فکر و صورتی علمی است که در اثر ادراکات حسی و یا برانگیختگی حواس باطن در قلب وارد می‌شوند و به واسطه انتقال نفس از صورتی به صورت دیگر حالات متغیر و گوناگونی برای باطن انسان رقم می‌زنند. این خواطر دو گونه‌اند: یا تازه واردند، و یا در گذشته وارد شده و به حافظه سپرده شده و یادآوری می‌شوند. آنها مبدا افعال خیر و شراند و اراده و خواست انسان را به سوی آنها بر می‌انگیزند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۹۹).

از دیدگاه ملاصدرا خواطر زشت و گناه به دلیل غیراختیاری بودن و نیز به استناد روایات از جمله این روایت نبوی: «آنچه در نفوس امتم حادث شده، مورد بخشودگی قرار می‌گیرد» مورد مواخذه قرار نمی‌گیرند. این خواطر لزوماً عزم بر اقدام به عمل را به دنبال ندارند و لازمه مواخذه الهی بر آنها، تکلیف ما فوق توان و طاقت بنده است با این همه خواطر در شکل‌گیری اعمال و تکامل یا تنزل انسان نقشی اساسی و انکارناپذیر دارند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۱۳ و ۲۱۷)

این خواطر محرک اراده‌اند و از آنجا که نیت و عزم و اراده پس از حضور امور قصد شده در خواطر تحقق می‌یابند. می‌توان نتیجه گرفت که خواطر (با واسطه) مبدأ پیدایش افعالند. این خواطر زمینه ساز رغبت‌اند و رغبت عامل پیدایش عزم است. عزم نیت را به دنبال خود می‌آورد و در نهایت، نیت سبب می‌گردد که اعضا و جوارح برای انجام کار به حرکت درآیند. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۰۰)

خواطر رغبت آفرین، دو قسم‌اند:

خواطر داعی به انجام خیر، که موسوم به «خواطر ملکی» و «الهام» هستند و برای قیامت سودمندند. عامل پیدایش این خواطر «ملک» است که بر اساس مأموریت الهی اش به افاضه خیر، افاده علم، شناخت خدا و دعوت به کارهای پسندیده می‌پردازد.

خواطر داعی به شر، که موسوم به «خواطر شیطانی» و «سواس» و برای آخرت زیان‌بارند. عامل پیدایش این خواطر ناپسند، «شیطان» است که انسان را به شر دعوت می‌کند. لطفی که قلب را آماده دریافت الهام ملک می‌سازد، «توفیق» و آنچه زمینه ساز قبول سواس شیطانی است «اغوا» و «خذلان» نامیده می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

علم و معرفت

یکی از عوامل زمینه ساز برای انجام عمل استكمال بخش، علم و معرفت است ملاصدرا در اکسیرالعارفین و شرح اصول کافی علوم را به علم دنیایی (از جمله فقه) و آخرتی، و علم آخرت به علم مکاشفه و معامله تقسیم گردیده است. علم دنیوی به علم الاقوال و علم الافعال و علم الاحوال (افکار) تقسیم می‌شود. این سه قسم نیز تقسیمات فرعی تری دارند. علم شریعت و علم طریقت و دین (که موضوعش اخلاق است) به طور کلی از جمله علوم دنیوی و به طور جزئی تر از جمله علوم افعال (اعمال) است. (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۲۷۹-۲۸۱) وی علم معامله را علم به احوال قلوب قرار داده و علم مکاشفه را مصداق علم حقیقی و معیار سعادت حقیقی و نوری دانسته که پس از تطهیر قلب از صفات مذمومه در آن حاصل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱، ج ۲: ۵؛ ۱۳۴۰: ۷۴؛ ۱۳۶۳: ۶۲) و شامل معرفت به اموری همچون ذات و صفات حق تعالی و کیفیت صدور

افعالش و کتب و انبیا و اولیای الهی، معاد، نفس و کیفیت استکمال آن می‌گردد. (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۴۲) اگرچه اقسام مختلف این علوم، به‌ویژه علم معامله به‌عنوان مقدمه عمل معرفی می‌گردد (همان: ۷۴)، اما می‌توان از آراء ملاصدرا چنین استنباط کرد که افزایش علوم مکاشفه نیز بدان جهت که موجب ازدیاد بصیرت و نور قلب صاحب آن، افزایش انس او به حق تعالی و عالم آخرت و اشتیاق به دار ملکوت و وحشت از دنیا و موجب قرب حق می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۷۴)، به نوبه خود زمینه‌ساز اعمال خیر بیشتر و برتری می‌گردد.

هرچه معرفت توأم با ایمان، معرفتی یقینی‌تر باشد، هم بر درجه ایمان می‌افزاید و هم زمینه‌ساز استواری بیشتر بر عمل صالح است. در این چشم انداز مراتب یقین عبارتند از: علم الیقین (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۶: ۳۳۳)، «عین الیقین» و «حق الیقین»، که دو مرتبه اخیر معرفتی شهودی و ویژه‌خواص مؤمنان است. (همان، ج ۲: ۱۷۷؛ ج ۳: ۲۷۱).

برای تبیین مطلب فوق می‌توان گفت که ملاصدرا علم را امری وجودی و برخوردار از درجات تشکیکی، شرافت، ارزش، و آثار وجودی متفاوت می‌داند. از این منظر می‌توان کامل‌ترین، شریف‌ترین، و مؤثرترین علوم به حال عمل استکمال بخش را همان معرفت قلبی به حقایق، و در رأس آنها وحی و شهود عرفانی دانست. نکته اساسی دیگر اینکه ملاصدرا بر ضرورت کسب معارف الهی تاکید می‌کند و شناسایی این معارف (اعم از معرفت ربوبیت، علم توحید و مفارقات و ملائکه و علم وحی و رسالت و علم کتب الهیه و شریعت و معاد و جزئیات آن) برای هر مومنی ضروری می‌داند (همان، ص ۱۱۰)، و جهل نسبت به معارف الهی،

با وجود استعداد و امکانات تحصیل آن را از رأس شقاوات و عقوبات و زمینه امراض نفسانی معرفی می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۵)

نحوه علم و معرفت انسان نسبت به خدا در اعتلای عمل و درجه عبادت عابدان موثر است. از نظر وی عابدان سه گونه‌اند: گروه اول، که اکثر مردم را تشکیل می‌دهند، خدایی را که در وهم خویش تصور کرده‌اند، عبادت می‌کنند (بت پرستان فکری‌اند، همانند بت پرستان، که بت‌های دست ساخته را می‌پرستند، اینها تصویر وهمی از خدا می‌سازند و می‌پرستند)، گروه دوم اهل تنزیه محض‌اند، که از نور حق در احتجاب‌اند، [این دو گروه معرفت حقیقی به حق ندارند و خدا را آنگونه که شایسته اوست، نشناخته‌اند] اما گروه سوم که انسانهای کامل‌اند، خدا را در همه مشاهد می‌شناسند و در همه مواطن و مظاهر، با همه اسما و صفاتش عبادت می‌کنند. (همان: ۴-۴۲)

عشق به خدا

حتی عقل، بدون عشق به حقیقت و غیب راه نمی‌برد، چه برسد به حواس، که در بسیاری از موارد منشأ خطا هستند: «... چه جای حواس که عقل نیز تا به نور عشق منور نگردد راه به مطلوب اصلی نمی‌برد.» (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۵۶) ملاصدرا معتقد است خداوند برای هر موجودی از موجودات عقلی و نفسی، حسّی و طبیعی، کمالی نهاده است و در ذات آن عشقی و شوقی است که به وسیله آن به کمال وجودی خود سیر کنند. عشق مجرد از شوق ویژه مجردات عقلی است لکن سایر موجودات که دارای نقص وجودی‌اند و در معرض قوت و استعدادند، بر حسب درجات وجودی - شان دارای عشق و شوق ارادی و یا طبیعی می‌باشند و

الهی رسولان و روز رستاخیز است و مراد از احوال، جداشدن و بریدن از غرائز و آلودگیهای نفسانی از قبیل شهوت، غضب، حب و دوستی دنیا، جاه و مقام است و مراد از اعمال نیز انجام دادن واجباتی است که خداوند به آن فرمان داده و همچنین ترک محرمانی که خداوند متعال انسان را از انجام آن نهی فرموده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۴۹) با توجه به اینکه وی اصل ایمان را در معرفت و تصدیق قلبی می‌داند: «انّ الاصل الایمان هو المعرفة بالجنان» (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۲: ۸۶) نتیجه می‌گیریم که طرح ایمان در سه بعد معارف، احوال و اعمال از آن رو است که وی درصدد بیان آن است که ایمان اگرچه تصدیق قلبی است، اما برخلاف مشی کسانی که به لوازم آن در ساحات دیگر آدمی ملتزم نیستند، این حقیقت تمام وجود آدمی را متحول می‌کند و در تمام ساحات آدمی، از جمله جوارح منشأ اثر است، و گرنه ادعایی بیش نخواهد بود. ملاصدرا حصول ایمان را مشروط به تحقق دو امر می‌داند:

انشرح وسعة صدر که به واسطه بصیرت و تفکرات روشن و معرفت عقلی به دست می‌آید. این معنا با طهارت نفس از ناپاکی‌ها و ردائل نفسانی، تقلیدهای جاهلانه و اقبال به ایمان همراه با علم و یقین قابل حصول است. (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۶)

نورانیت دل به سبب نور الهی که در اثر تصفیة دل از وسوسه‌های شیطانی و هر آنچه غیر خداست، ایجاد می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۷۱)

همچنانکه شرط تابش نور ایمان بر دل، پاک بودن قلب از معاصی و تعلقات در اثر اعمال صالح و تزکیه است، (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۴) خود ایمان نیز از زمینه‌ها و عوامل سلوک و عمل استكمال بخش و مفید

به موجب این عشق ذاتی و یا عشق توأم با شوق، با حرکتی مناسب (در عقول مجرده حرکت نیست) با میل طبیعی یا نفسانی به سوی کمالات وجودی، درجه به درجه و سرانجام به سوی کمال مطلق سیر می‌کنند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۲: ۱۴۷-۱۴۹).

عشق واقعی دارای مراتب تشکیکی و شدت و ضعف است. به طور طبیعی هرچه عشق به موجودی بیشتر باشد، کوشش و عمل در رسیدن بدان نیز بیشتر خواهد بود. عشق و محبتی که از برخی مراتب معرفت به همراه تهذیب نفس دست می‌آید، سبب می‌شود قوای انسان به جهت و سمت خاصی متمرکز شود؛ بدین معنا که فرد همواره در اندیشه‌ی معشوق و در فکر احوال و افعال اوست و تمام قوای فکری خود را به آن سو جهت می‌دهد و مستغرق در ملاحظه خداوند می‌شود به گونه‌ای که چیزی به ذهن او غیر از خداوند خطور نمی‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ب، ج ۱: ۴۴۹).

با تفاسیر فوق و نیز با توجه به اینکه عشق حقیقی محبت به خدا و صفات و افعال او است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۱: ۵۹؛ ۱۹۸۱ م، ج ۲، ۱۷۵)، چنین عشقی متمرکزکننده قوای انسان بر کمال مطلق (خدا و صفاتش) و محرک انسان به انجام اعمال استكمال بخش جهت نیل به او است.

ایمان

صدرادرمفاتیح الغیب میگوید بدان که ایمان و سایر مقامات دینی و معالم شریعت سید المرسلین (ص) منحصرأ در سه امر تنظیم یافته است: معارف، احوال و اعمال. مراد از معارف، اصول دیناست که احوال را نتیجه داده و احوال نیز اعمال را برجای می‌گذارد. مراد از معارف، علم به خداوند، صفات و افعال او، کتب

به حال سعادت آخرتی و لقاء الهی است. اساساً ثمره و لازمه ایمان همان عمل صالح است.

از آنجا که ایمان از واقعیاتی است که دارای درجات تشکیکی و شدت و ضعف است و از این رو امکان کاهش و افزایش در آن وجود دارد؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۱: ۲۵۴) و (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ب، ج ۳: ۱۴۳) چنین واقعیتی، که در اعماق وجود آدمی ریشه دوانیده، به تناسب شدت و ضعف خویش موجب اعمالی با کمیات و کیفیات متفاوت در جوانب و ساحات وجودی گوناگون آدمی (روحی و بدنی) می‌گردد. ملاصدرا در شرح روایتی از پیامبر، که می‌فرماید: «لا قول الا بعمل و لا قول و لا عمل الا بنیة و لا قول و لا عمل و لا نية الا باصالة السنة» می‌گوید: سخن گفتن و ادعای ایمان سخنی تمام نیست، مگر با عمل اعضا و جوارح، و حق عمل ادا نمی‌شود، مگر با نیت قلبی، چرا که پیامبر فرموده: «انما الاعمال بالنیات» یعنی: ارزش اعمال به نیت است؛ و «لکل امرأ ما نوى» یعنی هر کس را آن چیزی است که نیت و قصد می‌نماید؛ و نیت و اعتقاد صحیح نیست، مگر اینکه در پرتو نور هدایت و برهان و شناخت حکمت الهی و قرآن کریم باشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ب، ج ۲: ۳۸۲)

صدرا مراتبی برای ایمان برمی‌شمارد و می‌گوید ایمان سه درجه دارد:

۱- مرتبه عوام

۲- مرتبه خواص، که مرتبه محبان است.

۳- مرتبه اخص که درجه محبوبان است.

برای هر یک از مراتب سه گانه، لوازمی علمی و عملی وجود دارد. مرتبه عوام از جهت علم آن است که به آنچه پیامبر (ص) آورده، تسلیم شوند و با آرامش قلبی ایمان بیاورند، مانند ایمان به غیب و از حیث عمل

نیز آنچنان است که نیکبها را انجام دهند و از بدی‌ها و گناهان برای کسب پاداش و نجات از عذاب دوری کنند؛ اما مرتبه خواص از نظر علم چنین است که به خدا و فرشتگان و کتب و رسولان و فرستادگان و اولیای الهی و نیز به بعث بعد از مرگ و بهشت و دوزخ و به قدر ایمان آورده و با براهین روشن قدسی و مبادی و اصول الهی این معارف ایمانی را بشناسد.

رتبه خواص از جهت عمل آن است که هرگاه خداوند بر بنده ای به صفتی از صفات خود تجلی نماید، همه اجزای وجود او در برابر آن تجلی، خاضع می‌شود و قوا و مشاعرش از وی پیروی می‌کنند و همچنین به تمام اجزای وجود ایمان می‌آورد، بعد از آنکه قلبش به غیب ایمان آورده بود.

مرتبه اخص از حیث علم و عمل نیز برداشته شدن حجابهای انانیت به سبب تجلی حق به صفات مجد و بزرگی و پاکی است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۲: ۲۵۸؛ همان، ج ۸: ۲۲۵ و ۲۲۷).

ذکر

ملاصدرا پس از بحثی مفصل راجع به خواطر شیطانی و ملکی، به استناد قرآن کریم، دوری از ذکر خدا را زمینه ساز همنشینی شیطان و دچار شدن او به خواطر و وساوس شیطانی می‌شمرد، و ذکر را راهی برای رهایی از خواطر و وساوس شیطانی معرفی می‌کند: «هرگاه که دل به ذکر خدای تعالی بازگشته و فکر خود را در راه تحصیل معرفت و شناخت او و کسب آنچه موجب رضای اوست، به کار گیرد، میدان بر شیطان تنگ گشته و از آنجا کوچ می‌نماید.» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۱۵۹ و ۱۶۲).

با این تفاسیر و با توجه به نقش اساسی ذکر در رهایی از خواطر و وساوس شیطانی و نیز ایجاد شوق و عشق به خدا از سویی، و تأثیر خواطر و نیز عشق در عمل از سوی دیگر، به اهمیت ذکر در شکل گیری اعمال استكمال بخش آدمی پی می‌بریم.

کاهش اشتغال به حس و خیال

اعتماد و اشتغال به حواس و خیال مانع اساسی در سر راه عمل استكمال بخش است. در مقابل، کاهش اشتغال به حواس و خیال زمینه عمل استكمال بخش است. برخی از اموری که رهایی از اشتغالات بی مورد حواس و خیال‌اند و تحقق آنها شرایط را برای سلوک مهیا می‌کند و مُعَدِّ سیر سالک است و در این بیت شعر جمع آمده: «صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکری بدوام ناتمامان جهان را بکند کار تمام» را بدین قرار بر می‌شمریم:

۱- جوع [و کم خوردن و اکتفا به خوردن در حد نیاز]: «گرسنگی برای پاک کردن خون قلب و نورانی کردن آن است و برای ذوب کردن چربی قلب است و در این ذوب شدن وقتی (نرمی ای) است که آن کلید مکاشفه است همانطور که قساوت قلب موجب حجاب است.» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۲۴)

۲- شب زنده داری [و کم خفتن]: در شب زنده‌داری جلاء و صفا و نورانیت قلب است که افزون بر صفا و نور حاصل از گرسنگی است، تا اینکه قلب مانند ستاره‌ای دری و آینه‌ی صیقلی می‌شود که در آن حقایق امور نمایان می‌شود. شب زنده‌داری همچنین نتیجه گرسنگی است، زیرا با سیری به دست نمی‌آید و خواب قلب را سخت می‌کند و آن را می‌میراند، مگر به قدر ضرورت؛ و در صفت نیکان گفته‌اند: خوردن آنها

شواهد قرآنی عبارتند از: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/۳۶) یعنی: و هر کس از یاد خدا روی گرداند و شیطان را به سراغ او می‌فرستیم سهموار هقریناوست؛ و «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف/۲۰۱) یعنی: پرهیزگاران هنگامی که گمراهی و وسوسه‌های شیطان شوند، بهیاد (خدا) یاد او یاد شو کيفراو) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.

در روایات و کلام علما برای ذکر سه مرتبه بر شمرده‌اند: زبانی، ذهنی، و قلبی. مقصود از ذکر که توصیه بدان در کلام الهی فراوان است، صرفاً ذکر زبانی نیست، بلکه عمده ذکر قلبی است: «و مراد از ذکر خدا معرفت و علمست نه مجرد حرف و صورت و ذکر زبان و آواز بر کشیدن چنانچه عادت متصوفه این زمان است، و نفوس معطله از یاد خالق انس و جان، و ایشان فی الحقیقه از ناسیان حق‌اند، نه از ذاکران» (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۱۷).

ملاصدرا پس از استناد به آیه «و لذكر الله اكبر» در اثبات اینکه هر عبادتی روحی دارد که هدف و مقصود بالذات است، بیان می‌دارد که ذکر روح نماز است، و مراد از ذکر ذکر قلب است، نه گردش زبان؛ و قلب چون برترین اعضاء است، لازم می‌گردد که طاعت و عبادتش از دیگر اعضاء بزرگتر و برتر باشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۹۰) نتیجه آن که ذکر قلبی بزرگ‌ترین طاعات و عبادات انسان است.

مواظبت بر اذکار و ادعیه از جهت ایجاد شوق عبد به خدا لازم است و هرچه شوق بیشتر شود، آن جذبه بیشتر می‌شود. البته عشق حقیقی و عشق اکبر به کسانی تعلق دارد که عاشق خدا و صفات او هستند و اینان همان حکیمان واقعی‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج ۱: ۵۹).

فقر و تهیدستی است و خواب آنها غلبه است و کلام آنها به ضرورت است. (همان: ۲۲۴)

۳- سکوت [و کم گفتن و خاموشی گزیدن الا به ضرورت]: «اما سکوت به خاطر اینکه کلام قلب را مشغول می‌کند و حریص می‌کند قلوب را به کلام بیشتر پس با آن سرگرم می‌شود. پس سکوت عقل را بارور می‌سازد و ترس را بهبود می‌دهد و تعلیم می‌دهد تقوا را.» (همان: ۲۲۴)

۴- عزلت و خلوت [کم شنیدن، کم نظر کردن و به طور کلی خلوت اختیار کردن و از همنشینی با عوام پرهیز داشتن]: «اما عزلت و خلوت فائده‌شان دفع شواغل و نگه داشتن چشم و گوش است. این دو دهلیز قلب هستند. پس باید مانع حواس شد مگر به قدر ضرورت و این ممکن نیست مگر نشستن در مکانی تاریک. اگر مکان تاریک نبود سرش را در سوراخی بپیچاند یا در جامه ای خود را بپیچاند. پس در مثل این حالت ندای حق را می‌شنود و جلال حضرت ربوبیت را می‌بیند.» (همان: ۲۲۴)

پیروی از شریعت

یکی از کارکردهای شرایع آسمانی آن است که عدالت، به دور از افراط و تفریط در قوای نفس برقرار گردد، و در این صورت، شهوات به خدمت عقل و بدن در خدمت نفس قرار می‌گیرد چرا که وی معتقد است از سویی عالم انسانی، متناظر با عالم وجود، برخوردار از مراتب و عوالم است و هر یک از این عوالم و مراتب (نفس و بدن) به لحاظ حالات و صفات و آثار در یکدیگر موثر و از یکدیگر متأثرند. از سوی دیگر در گیر و دار نفس بین قوای حیوانی (غضب و شهوی) و قوه عقل انسانی، اکثر مردم مغلوب قوه شهوت و میل

به دنیا هستند. از این رو اکثر مردم در پیمودن طریق آخرت بی نیاز از سیاستی که در آن زحمت تکلیف را بر خود هموار کنند، نیستند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۹۶) چنین سیاستی در شرایع الهی موجود است؛ از این رو ملاصدرا غرض از ارسال شرایع و لزوم تبعیت از آن را این می‌داند که مرتبه نازل عالم وجود (عالم شهادت) در خدمت مرتبه عالی آن (عالم غیب) و مرتبه نازل وجود انسانی (عالم بدن) در خدمت مرتبه عالی آن (عالم نفس) و شهوات در خدمت عقول قرار گیرد. (همان: ۴۹۶) اگرچه وی در موضعی دیگر غایت شریعت را طهارت ظاهری و جسمانی، معرفی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۱۵۲ و ۱۵۳)، اما مبنی بر تأثیر مراتب مختلف نفس و بدن بر یکدیگر نقش غیرمستقیم شریعت در طهارت روح آشکار می‌شود؛ از این رو موضعی دیگر می‌گوید: «رحمت الهی و شریعت رحمانی فرمان داده که قوای نفس اماره در اوامر و تدبیرات الهی از نفس مطمئنه پیروی کند. این برای بدن و هوا و هوسهایش ریاضتی است و برای نفس آدمی هم مجاهده و کارزاری با دشمنانش، تا با نفس (مطمئنه) در زمره سالکانی منسلک گردد که از عالم ظلمت و معدن فریب و خدعه رو به سوی حضرت معبود آورده اند.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۱: ۴) با این تفاسیر انسان محتاج بدان است تا با عمل به شریعت، در قالب انجام عبادات بدنیو قلبی، در این عالم تسلیم ابعاد نازل جسمی و غریزی نگردیده و در آن عالم به توفیق مصاحبت مقربان الهی نائل آید. (همان: ۳)

حال که جایگاه شریعت در استکمال روشن شد صدرا توصیه می‌کند که نخست اجمالا شریعت را پذیرد و به حقانیت احکام آن ایمان آور، سپس تفصیلا آن را بشناس و بدان عمل نما، چرا که این اوامر و نواهی

چه بسا به خاطر حب جاه و مقام است و چه بسا هوا حس نفس و خواطر شیطانی باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۳: ۵۱۶).

فضایل اخلاقی

ملاصدرا تعریفی از «خُلُق» ارائه داده است: «خُلُق ملکه ای [در نفس] است که افعال به واسطه آن به آسانی، و بدون تأمل از آن (نفس) صادر شود.»، رسوخ ملکات فاضله یا همان فضایل اخلاقی در نفس یک انسان از اساسی ترین عوامل صدور اعمال فاضله ای است که سبب استكمال آدمی اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۱۱۴).

تمام رذایل بیان شده در اخلاق لشگرهای جهل است و همانطور که روشن است لشگر از فرمانده خود دستور می برد و اطاعت می کند و فرمانده هم متقابلاً دستور می دهد و حکم می داند. او همینطور نسبت فضایل را به عقل می دهد و برای آنها سلسله مراتب قائل است. اولین لشگر عقل خیر و دومین لشگر آن ایمان و سپس عدل است که از مجموعه اخلاق سه گانه حسنه حاصل می آید و عدل کمال تقوی و پرهیزکاری و نهایت اعمال نیکو، و حالاتی که موجب پاکی و صفاتی نفسی می گردد، است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ب: ۴۰۸).

استاد و راهنمای مطمئن برای سلوک

استاد و راهنمای مطمئن برای سلوک از عوامل مهم برای سیر علمی و عملی صحیح مسیر استكمال است. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۲۱) کمک استاد در سلوک علمی و عملی از دو جهت است: نخست اینکه مبدأ وصول انسان به غایت کمالش، شوق او به کسب علوم و

موجب تقویت مرتبه عالی تو (عقل و نفس) و پیروزی حق بر باطل در عالم وجود تو، و نیز عالم خارجی می - گردد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۶۹).

طبق نظر این فیلسوف، طی کردن مراتب عقل عملی جز با اطاعت از تعالیم و دستورات شریعت میسر و ممکن نیست این مراتب عبارتند از: تهذیب ظاهر با انجام امور واجب و اجتناب کردن از محرمات و امور ممنوعه، اعتدال در قوای غضبی و شهوی، پاک کردن نفس از هرگونه رذایل اخلاقی تا حد شفاف و درخشان گشتن آینه درون، مشاهده معلومات توسط نفس در اثر پاکی و شفافیت و فنای نفس از تمایلات نفسانی و مشاهده جلوه حق در همه اشیاء (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۸۷) و (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹: ۹۰).

همچنین شریعت معیاری برای تشخیص خواطر خیر از شر است: «آن کس که در بینش خود از درک حقایق زهد و دوری از دنیا و آگاهی از جدا کردن خواطر کوتاه می نموده، باید نخست آنها را به ترازوی شریعت کشیده، اگر مطابق بود، بپذیرد و اگر مخالف آن بود، رها نماید و اگر هر دو خاطر برابر بودند، آن یک را که به مخالفت هوای نفس نزدیکتر است، برگزیند.» دلیل ملاصدرا بر این مطلب آن است که بسیار اتفاق می افتد که خواطر نفس بر کسی که در معرفت نفس و قلب ضعیف و نارسا است، با خواطر حقانی مشتبه می گردد و هر قدر، ولو اندکی هوای نفس در شخص باشد، به همان اندازه اشتباه خواطر در او باقی می ماند و تشخیص این خواطر جز از عهده راسخان در علم و صاحبان معرفت نفس ساخته نیست. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۶۱) و چه بسا شیطان انسان ها را به عبادت دعوت می کند و آن عبادت بدتر از معصیت است. و چه بسا این عبادت برای نفاق باشد و یا ریا و

معارف است، اما گاهی انسان به علمی اشتیاق پیدا می‌کند که تأثیری در تکامل وی و نقشی در سعادت واقعی‌اش ندارند، بلکه چه بسا مانع او از کمالش می‌شوند، به همین دلیل، نیاز به طبیعی روحانی، اعم از پیامبر [یا امام] یا شیخ مرشد یا استادی در مقام معلم‌پیدا می‌کند که او را هدایت کند. نیاز به استاد، منحصر به حالت پیش‌گفته نیست؛ بلکه مسافر راه خدا، نیاز به همراهی راهنمایی دارد که راه درست را نشان دهد. آنچه در استفاده سالک از استاد، نقش کلیدی دارد، اعتقاد به اوست. مادام که سالک به استاد خویش اعتقاد نداشته باشد، دری به روی وی گشوده نمی‌شود و از همراهی او نفعی نمی‌برد. از این روی، بر سالک لازم است که به شیخ خود اعتقاد خیر و صلاح داشته باشد و باور داشته باشد که همراهی استاد، مایه نجات او از هلاکت است؛ زیرا پیر طریقت، آگاه به مسیری است که سالک در آن قدم نهاده است. این حالت سالک نسبت به پیر طریقت را «ارادت» می‌نامند. سالک پس از ارادت به استاد خویش، باید به دستورهای او عمل کند (همان، ۲۲۱-۲۲۳).

استمداد از خدا و فرشتگان

در مقابل خاطرات شیطانی (وسوسه) در قلب انسان، ملائک نیز به لقاء خاطرات خیر (الهامات) می‌پردازند، که در گرایش عملی انسان به اعمال خیر موثر است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۶۰) و (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۰۱) در اینجا به نقش استمداد از فرشتگان و خدا در سلوک عملی پرداخته می‌شود. برای پایداری در سلوک عملی راه حق و نیل به کمال مطلق، در امان ماندن از شر وسوسه‌های شیاطین جنّی و انسانی و نیز مبادی شرور داخلی انسان (شهوت، وهم، غضب، و متخيله، در

صورتی که جنود شیطان گردند) استمداد از خداوند و فرشتگان الهی و پناه بردن بدان‌ها لازم است. انسان مانند سایر موجودات شوق و عشق به کمال دارد، به هر منزلی که به حسب طبع یا اراده می‌رسد، شوق به منزل بالاتر (چه لذات و کمالات دنیوی و چه سعادات و کمالات اخروی) دارد، و هرچه بیشتر توفیق آن حاصل آید، شوقش افزون گردد، و چون مراتب کمال نامتناهی است و حد یقف ندارد، حرص و شوق او برای نیل به کمال نامتناهی است، و خلاصی از این حرص و شوق و درد محرومیت و حرمان و هجران و کسب اطمینان و سکونت جز با رجوع به خدا ممکن نیست، چراکه مفیض هر وجود و کمال کل موجود و مطلوب هر طالب و خودش کمال مطلق است، پس می‌گوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج: ۱: ۸).

همچنین بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، دو مصداق برای مستعاذ به (آنکه از شرّ وسوسه‌های شیطان بدو پناه می‌بریم) معرفی می‌شود: ذات مقدس الهی و کلمات الله در عالم امر (فرشتگان الهی) که بری از هرگونه شرّ می‌باشند.

عالم خلق شر است و عالم امر و عقول خیر. پس بارسیدن نفس به آن و اتحاد با معقولات و آخرین درجه عقل عملی به کمالات رسیده و دیگر نیازی به استعاده نیست. (همان: ۱۴-۱۱) از این روقوای نباتی و حیوانی داخل در عالم خلق است و برای آنها شریعتی نسبی (به اعتبار تصادم و معارضه با عقل و جنود الهی) است و غلبه ظلمت و صفات رذیله بر نفس را حاصل غلبه آنها بر نفس می‌داند. منظور از عبارت قرآنی: «غاسق اذا وقب» که از شریعت آن به پروردگار پناه می‌بریم، همین مبادی شرور داخلی انسان است. حسد نیز

شیطان است، از عقل سرپیچی می کنند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۹۶ و ۱۹۷).

شریت شرور معارض با سعادت اخروی (از جمله رسوخ و غلبه صفات و ملکات حیوانی که حاصل تکرر اعمال متناسبشان است) بیش از شریت موانع کمالات دنیوی است. هرچه شریت چیزی بیشتر باشد، استعاده باید بیشتر باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۱: ۱۵-۲۰).

نتیجه گیری

۱- ایمان از زمینه‌ها و عوامل سلوک و عمل استكمال بخش و مفید به حال سعادت آخرتی و لقاء الهی است و اساسا ثمره و لازمه ایمان همان عمل صالح است. ایمان به تناسب شدت و ضعف خویش موجب اعمالی با کمیات و کیفیات متفاوت در جوانب و ساحات وجودی گوناگون آدمی (روحی و بدنی) می-گردد.

۲- یکی از عوامل زمینه ساز برای انجام عمل استكمال بخش، علم و معرفت استهرچه معرفت توأم با ایمان، معرفتی یقینی تر باشد، هم بر درجه ایمان می افزاید و هم زمینه ساز استواری بیشتر بر عمل صالح است

۳- ملاصدرا دوری از ذکر خدا را زمینه ساز همنشینی شیطان و دچار شدن او به خواطر و وساوس شیطانی معرفی می کند، و ذکر را راهی برای رهایی از خواطر و وساوس شیطانی می داند.

۴- مبنی بر تأثیر مراتب مختلف نفس و بدن بر یکدیگر نقش غیرمستقیم شریعت در طهارت روح آشکار می شود؛ همچنین شریعت معیاری برای تشخیص خواطر خیر از شر است.. زیرا بسیار اتفاق می افتد که خواطر نفس بر کسی که در معرفت نفس و قلب

حاصل غلبه قوای حیوانی است. و سواسی که در سوره فلق از آن به خدا پناه می بریم نیز توسط و سوسه گران خناس داخلی و خارجی صورت می گیرد. اثر و سوسه- گران خارجی از جن و انس نیز به واسطه و از طریق و سوسه گران داخلی (از جمله قوه متخیله) است. چنانکه می دانیم، شرور مانع کمال می باشند و برای رسیدن بر کمال غلبه بر آنها با استعاده به پروردگار ضروری است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۱: ۱۵ - ۲۰).

ضرورت چنین استعاده‌ای از آن رو است که خداوند قوای متعددی (که ملاصدرا از آنها به "جنود" تعبیر می کند) برای عقل آدمی آفریده، تا در طریق طاعت الهی مسخر و مطیع عقل باشند این جنود، برخی مرئی اند و شامل اعضا و جوارح و برخی غیر محسوس به حواس ظاهری اند (قوای روحی و باطنی)؛ جنود ظاهری توان مختلف از عقل را ندارند؛ اما قوای حیوانی از قبیل شهوت و غضب، گاهی به عقل گردن نمی نهد، بلکه پیرو وهم و از جنود شیطان می-گردند؛ (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۹۶ و ۱۹۷) بنابراین آنها شریتی نسبی و مقایسه‌ای دارند. عامل اصلی و اساسی تحریک قوای غضبی و شهوی، قوه واهمه است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۲۰۲) و در حقیقت، همه معصیت‌ها و رذایل، در این سه قوه ریشه دارند که محوریت و مرکزیت هدایت و مدیریت این امور، به قوه وهم تعلق دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۸: ۲۱۹). و هم به حسب طبیعت خویش، فریفته شیطان می گردد و در نتیجه گاهی در معقولات به معارضه با عقل می پردازد، از این رو عقل برای قهر و غلبه بر وهم محتاج تأییدات الهی است، حتی شهوت و غضب نیز که از جنود عقل اند، گاهی به سبب تبعیت از وهمی که خود مطیع

- ضعیف و نارسا است، با خواطر حقانی مشتبه گردد؛ پس طی کردن مراتب عقل عملی جز با اطاعت از تعالیم و دستورات شریعت میسر و ممکن نیست.
- ۵- به دلیل وجود خطرات در هر یک از مراحل استکمال و وجود برخی علوم مانع از کمال، داشتن استادی دلسوز و آشنا به مراحل سیر و سلوک جهت شناخت موانع و دفع آنها در تمام مراحل امری ضروری است.
- منابع
- قرآن کریم
- ۱- _____، (۱۹۸۱م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، الطبعة الثالثه، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- ۲- _____، (۱۳۶۰ الف)، *اسرار الآیات*، انجمن حکمت و فلسفه، تهران
- ۳- _____، (۱۳۶۶ الف)، *تفسیر القرآن الکریم*، انتشارات بیدار، با تحقیق محمد خواجه‌وی، قم
- ۴- _____، (۱۳۶۲)، *رسائل فلسفی*، تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال آشتیانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم
- ۵- _____، (۱۳۴۰)، *رساله سه اصل*، دانشگاه علوم معقول و منقول، تهران
- ۶- _____، (۱۳۶۶ ب)، *شرح اصول کافی*، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران
- ۷- _____، (۱۳۸۱)، *کسر الاصنام الجاهلیه*، بنیاد حکمت صدرا، تهران
- ۸- _____، (۱۳۵۴)، *المبدا و المعاد*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران
- ۹- _____، (۱۳۷۵)، *مجموعه رسائل فلسفی*، رسائل خلق الاعمال و شواهد الربوبیه، انتشارات حکمت، تهران
- ۱۰- _____، (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعه*، رسائل الواردات القلبیه و اکسیر العارفین، انتشارات حکمت، تهران
- ۱۱- _____، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، موسسه تحقیقات فرهنگی، تهران
- ۱۲- _____، (۱۳۶۱)، *العرشیه*، انتشارات مولی، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران